**زنِ دین‌دار در نسبتی جدید با عالَم و آدم**

**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**

موضوع بسیار حساسی را بناست با خواهران در میان بگذاریم و آن مسأله‌ی زنِ دین‌دار در این تاریخ است و این‌که «زن» معنایی را باید نسبت به زمانی که در آن است در خود بیابد. اگر بفهمیم نسبت جدیدی بین انسان و عالَم به‌وجود آمده است و در همین راستا نسبتِ زن با عالَم نیز، تغییراتی کرده است؛ پس نمی‌توان در تعریفی که زن در گذشته برای خود شکل داده بود متوقف شد.

ممکن است در این بحث، مخاطب به زحمت بیفتد زیرا بالاخره انسان‌ها راه‌هایِ رفته را راحت‌تر می‌توانند ادامه دهند. ولی وقتی تاریخ جدیدی گشوده شود، در برخورد با آن، سه گروه پیدا می‌شوند.

حیات انسان؛ حیاتی است تاریخی

در مواجهه با تاریخ جدید عده‌ای به هیچ‌وجه حاضر نیستند گذشته را با هویتی مناسبِ شرایط جدید، در آینده ادامه دهند؛ که عموماً این افراد، در گذشته زندگی می‌کنند. عده‌ای دیگر در مواجهه با تاریخ جدید، گرفتار بحران هویت می‌شوند. زیرا نه می‌توانند در گذشته زندگی کنند و نه آینده را درست می‌فهمند تا خود را برای حضور در آینده حاضر کنند. و عده‌ای هم هستند که می‌توانند تاریخ جدیدی را که گشوده شده بفهمند و بدون زیرپاگذاشتنِ گذشته، در تاریخ جدید حاضر شوند، زیرا این افراد متوجه‌اند آدمیتِ عالَم تغییر کرده است؛ در حالی‌که گروه اول می‌خواهند همه‌چیز را به عالَمِ گذشته‌ی خودشان ببرند غافل از این‌که برگشت به گذشته محال است و هیچ آینده‌ای، بازگشت به گذشته نیست.[[1]](#footnote-1) هرچند در غرب، آن روشنایی بنیادین که حضور دیانت در همه‌ی امور بشریت است، انکار شد و به تاریکی گرایید؛ ولی بالاخره امکاناتی به ظهور آمد که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت، ولی در عین حال نباید از منظر تجدد به عالَم و آدم بنگریم. آری! فراموش نمی‌کنیم که حیات انسانی، حیاتی تاریخی است و باید با تاریخی که در آن قرار گرفته‌ایم، مرتبط باشیم و نیز تاریخی را که به نام انقلاب اسلامی در حال طلوع است، درست درک کنیم.

عمربن عوف مي‌گويد: در کندن خندق در آن قسمت که مربوط به گروه سلمان بود، از شكم خندق صخره‏اى بسيار بزرگ و سفيد و گِرد، نمودار شد، هرچه كلنگ زديم كلنگ‌ها از كار افتاد و آن صخره تكان نخورد، به سلمان گفتيم برو بالا و به رسول خدا جريان را بگو، يا دستور مى‏دهد آن را رها كنيد، چون چيزى به كف خندق نمانده، و يا دستور ديگرى مى‏دهد، چون ما دوست نداريم از نقشه‏اى كه آن جناب به ما داده تخطى كنيم. سلمان از خندق بالا آمده، جريان را به رسول خدا گفت و عرضه داشت: يا رسول اللَّه! سنگى گِرد و سفيد در خندق نمايان شده كه همه آلات آهنى ما را شكست و تكانى نخورد، حتى خراشى هم بر نداشت، نه كم و نه زياد، حال هر چه دستور مى‏فرمايى عمل كنيم. رسول خدا به اتفاق سلمان به داخل خندق پايين آمد و كلنگ را گرفته ضربه‏اى به سنگ فرود آورد و از سنگ جرقه‏اى برخاست كه دو طرف مدينه از نور آن روشن شد، به طورى كه گويى چراغى‏ در دل شبى بسيار تاريك روشن كرده باشند، رسول خدا تكبيرى گفت كه در همه‌ي جنگ‌ها در هنگام فتح و پيروزى به زبان جارى مى‏كرد، دنبال تكبير آن جناب همه‌ي مسلمانان تكبير گفتند، بار دوم ضربتى زد، و برقى ديگر از سنگ برخاست، بار سوم نيز ضربتى زد، و برقى ديگر برخاست.

سلمان عرضه داشت: پدر و مادرم فدايت، اين برق‌ها چيست كه مى‏بينيم؟ فرمود: اما اوّلى نويدى بود بر اين‌كه خداى عَزّ وَ جَلّ به زودى يمن را براى من فتح خواهد كرد، و اما دومى نويد مى‏داد كه خداوند شام و مغرب را برايم فتح مى‏كند و سومى نويدى بود كه خداى تعالى به زودى مشرق را برايم فتح مى‏كند.[[2]](#footnote-2)

بد نیست در این رابطه فکر کنیم که انفعال آن سنگ از کلنگ رسول خدا آیا نسبتی با تقابل دولت‌های آن زمان در مقابل حضور تاریخیِ شریعت محمدی نداشت که بالاخره تقابل و سرسختی‌شان بی‌نتیجه بود؟

در رابطه با حضوری جدید در تاریخ، وقتی آن حضورْ توحیدی باشد و رفع موانعی که مانع آن حضور می‌خواهند بشوند، در طول تاریخ نمونه‌های زیادی داریم که قرآن به بعضی از آن‌ها اشاره کرده است. حتماً قضیه‌‌ای را که یکی از پاسداران انقلاب برای امام نقل کرده‌اند شنیده‌اید که: «اوایل انقلاب، به نیروهای کمیته - هنوز سپاه تشکیل نشده بود- خبر می‌دهند در خانه‌ای عده‌ای در حال تهیه‌ی مشروب هستند و آن‌ها می‌روند و وسایل کار را ضبط و افراد را جلب می‌کنند، ولی وقتی بنا دارند از خانه خارج شوند، آن پاسدار می‌گوید سگِ صاحب‌خانه سخت مانع می‌شد و با پارس‌های مداوم ما را مجبور کرد به زیرزمین خانه پناه ببریم که یک‌مرتبه متوجه‌ی اسلحه‌های زیادی شدیم که جهت اغتشاش در شهر تهران و ایجاد مشکلات برای انقلاب ذخیره شده بود». وقتی آن قضیه را برای حضرت امام نقل می‌کنند، امام می‌فرمایند آن سگ مأمور بود تا انقلاب از این مانع به سلامت عبور کند و فرمودند خدا اراده کرده است این کار را جلو ببرد.

قضیه‌ی فوق از آن جهت عرض شد که بدانیم با توجه به فهم و درک اراده‌ی الهی در هر زمانی، می‌توانیم در آینده حاضر شویم. وقتی مطمئن هستید آن کار به عنوان چیزی که خدا اراده کرده است، جلو می‌رود فقط باید جای خود را در آن صحنه، درست پیدا کنید‌ و این، نکته‌ی بسیار مهمی است برای آن‌که متوجه باشیم در عالم چه خبر شده است که باید بر اساس شرایط جدید در عالم حاضر بشویم.

تغییر در عالم تکوین در تاریخ جدید

در رابطه با طلوع تاریخ جدید و تغییراتی که در نظام عالمِ تکوین به‌وجود می‌آید؛ در سوره‌ي جن آمده است جنّيان با بعثت نبي اکرم به همديگر مي‌گويند: نمي‌دانيم در عالم چه واقعه‌اي رخ داده است؟ آيا خدا اراده‌ي خيري براي اهل زمين پيش آورده يا اراده‌ي شرّي؟ «وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا» مي‌گويند قبلاً مي‌رفتيم در آسمان - مراتب پايين عالم غيب - خبر مي‌گرفتيم ولي حالا با نگهباناني سرسخت و شهاب‌هايي روبه‌رو هستيم که مانع ما مي‌شوند، «وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاء فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا»جنّيان مي‌رفتند خبرهايي را که هنوز زمينه‌ي ظهورش در زمين واقع نشده بود براي جادوگران مي‌آوردند و بساط کاهنان و جادوگران را رونقي داده بودند به طوري که مردم براي کاهنان و ساحران جايگاه انبياء الهي را قائل بودند و عملاً جهانِ آن روز را کاهنان مديريت مي‌کردند. ولي با ظهور نور نبوتِ حضرت محمد، نظام تکوينيِ عالم طوري تغيير کرد که وقتي جنّيان مي‌خواستند براي خبرگيري به آسمان صعود کنند فرشتگان آن‌ها را با شهاب مي‌زدند. مي‌گويند: «وَ أَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا»[[3]](#footnote-3) ما قبلاً در محل‌هاي شنيدن خبر مستقر مي‌شديم و خبر مي‌گرفتيم ولي حالا هرکس بخواهد خبري بشنود، با شهاب‌هايي که در کمينِ اوست روبه‌رو مي‌شود-شهاب به معناي شهابي که ما شب‌ها در آسمان مي‌بينيم نيست بلکه تجلياتي است از طرف فرشتگان که مانع نفوذ جنّيان به عالم معنا مي‌شوند-[[4]](#footnote-4) اين چند آيه را شاهد آوردم تا روشن شود وقتي تاريخي آغاز مي‌گردد چگونه در نظام تکوين نيز شرايط جديدي در راستاي تحقق آن تاريخ پيدا مي‌شود، در آن حدّ که شياطين نتوانستند مثل قبل فعاليت کنند، امروز نيز ميدان تحرک شياطين در عالم تنگ شده است، هرچند آن‌ها نمي‌توانند بپذيرند و نهايت تلاش خود را مي‌کنند که اوضاع را به حالت قبل برگردانند.

روايت داريم که اميرالمؤمنين مي‌فرمايند: «وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْي عَلَيهِ» و من صداي ناله‌ي شيطان را وقتي كه وَحي بر پيامبر اكرم نازل شد شنيدم، «فَقُلْتُ يا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟» گفتم اي رسول خدا اين صداي ناله چه بود؟ پيامبر فرمودند: «هَذَا الشَّيطَانُ قَدْ أَيسَ مِنْ عِبَادَتِهِ» اين صداي ناله‌ي شيطان بود و مأيوس شد از اين كه مردم او را پيروي كنند - زيرا با گرويدن مردم به اسلام، مردم از اطاعت شيطان دور مي‎شوند- سپس پيامبر فرمودند: «إِنَّکَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَي مَا أَرَي» تو مي‎شنوي آنچه را من مي‎شنوم، و مي‎بيني آنچه را كه من مي‎بينم.[[5]](#footnote-5) يعني با آمدن توحيدِ محمدي در عالم از آن به بعد با عالَمي روبه‌رو خواهيد بود که شيطان مثل گذشته نقش‌آفرين نيست.

همين‌قدر مي‌خواستم با تذکر به آیات فوق استفاده کنم که در تاريخ جديدِ توحيدي، نظام تکوين نيز به مدد شما مي‌آيد و به همين جهت نظام استکباري در حيله‌هايش با ناکامي‌هاي زيادي روبه‌رو خواهد شد.

باز تأکيد مي‌کنم وقتي بخواهيم به تاريخ جديدِ توحيدي بنگريم، در حالي‌که عادت کرده‌ايم با نگاه فرهنگ و تمدنِ حاکم، به همه‌چيز نظر کنيم، به‌راحتي حضور آن‌ را احساس نمي‌کنيم، مگر با نگاهي ماوراء نگاه فرهنگ حاکم.

این‌که وقتی تاریخ جدیدی ظهور می‌کند و تکوین و تشریع کنار هم می‌آیند و تکوین به کمک تاریخِ توحیدی می‌آید، به همان معنایی است که حضرت امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» فرمودند: خرمشهر را خدا آزاد کرد. یعنی اراده و تقدیری در عالَم به‌وجود آمده برای ادامه‌ی تاریخ توحیدی، و لذا اراده‌ی خداوند است که دست و بازوی رزمندگان را برای تحقق آن تاریخ به حرکت می‌آورد و در همین رابطه حضرت امام در پیام‌شان در رابطه با فتح خرمشهر فرمودند من بر دست و بازوی رزمندگان بوسه می‌زنم که جای بوسه‌ی ملائکة اللّه است. با توجه به حضور اراده‌ی خاص الهی برای طلوع تاریخی جدید، حضرت امام«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» می‌فرمایند:

«من قاصرم از این‌که راجع به تحولاتی که حاصل شده برای جوان‌های ما، حاصل شده است برای ملت ما، بتوانم بگویم که چه جور حاصل شده است، چه تحول بزرگی است، این چه روحی است که این‌ها پیدا کرده‌اند، چطور شده است که یک‌دفعه این جهش پیدا شد. سال‌ها زحمت می‌خواهد تا به آستانه‌ی این امر برسد، چه شد که این‌ها این‌طور سریع راه را طی کردند؟ این جز این‌که انسان بگوید یک عنایت خاصی است از خدای تبارک و تعالی که خدا این عنایت را به این‌ها کرده است. آن‌ها فداکاری می‌کنند و او عنایت می‌کند»(صحیفه‌ی امام- [جلد 19 - صفحه 226](https://farsi.rouhollah.ir/library/sahifeh-imam-khomeini/vol/19/page/226))

چشم بر هم گذاشتن چاره‌ی کار نیست

با توجه به نکات فوق و این‌که تاریخ جدیدی به میان آمده است، خواهران محترم باید در مورد مسئله‌ی «زن» در این تاریخ فکر کنند زیرا نسبت به مناسباتِ پیش‌آمده، چشم‌برهم‌گذاشتن چاره‌ی کار نیست. بنده در مقاله‌ای تحت عنوان «ای امام!» عرض کردم: «ای امام! ما هنوز باور نکرده‌ایم که خورشیدی برای حیاتی جدید از طریق تو ظهور کرده است». زیرا قبل از انقلاب همیشه در پیش خود می‌گفتیم آیا می‌شود شاه برود و نظام شاهنشاهی تغییر کند و اسلام به میدان آید؟ در حالی‌که در جریان بودیم که غرب، تا چه اندازه در شبکه‌های فکری و سیاسی و نظامی ما نفوذ کرده است.

عرض شد در مواجهه با تاریخ جدید سه گروه را می‌توان مدّ نظر قرار داد: عده‌ای می‌گفتند محال است تاریخی بیرون از تاریخ غرب به صحنه آید زیرا غرب، تمامِ آینده‌ی بشر را اشغال کرده است و معتقد بودند و هستند که دموکراسیِ غربی اوج کمال انسان است. به هر حال بخواهیم و یا نخواهیم عده‌ای از مردم به‌خصوص روشنفکران این‌طور فکر می‌کنند و در این رابطه موقعیت ما، موقعیت آن مادری است که حاضر شد از فرزند کوچک خود بگذرد ولی او را دو نیمه نکنند. و رهبر معظم انقلاب دقیقاً در بعضی موارد در چنین شرایطی می‌باشند زیرا این انقلاب یک حقیقت بزرگ است و باید بماند و نباید کار به تقابل با این افراد کشیده شود؛ بلکه باید با هوشیاری تمام و با هرچه بیشتر روشن‌شدنِ ظلمات فرهنگ استکباری از آن جریان فکری عبور کرد.

اگر متوجه شوید ما در کجای تاریخ هستیم و در حال حاضر چه حضوری باید داشته باشید؛ امیدِ زیادی نسبت به حضور در آینده‌ی اصیل در شما به‌وجود می‌آید. بعضی از کاربران از طریق سایت «لُبّ المیزان» سؤال کرده بودند: در حالی‌که شاهد هستیم همه‌چیز به ظاهر به سوی اموری می‌رود که مخالف اهداف انقلاب اسلامی می‌باشد؛ آینده‌ی کشور به کجا می‌انجامد؟ در حالی‌که از آن رهبر معظم انقلاب«حفظه‌اللّه» در سخنان خود نشان می‌دهند که شدیداً نسبت به آینده امیدوارند و پیروز نهایی صحنه را، انقلاب اسلامی می دانند. سؤال دوستان این بود که نکند رهبر معظم انقلاب بیرون از جامعه به‌سر می‌برند و یا ایشان در بام تاریخ ایستاده‌اند و ما در زیر زمینِ تاریک آن مستقر هستیم؟ به نظر بنده اگر به لطف الهی، آن معنایی که باید انسان نسبت به انقلاب اسلامی و به هویت زن در این تاریخ به‌دست آورد، آگاه شوید و آن هویت را بشناسید، خواهید دید چیزی نمی‌گذرد همه‌چیز دگرگون می‌گردد و نوعی بی‌هویتی، جریان‌های متمایل به غرب را فرا می‌گیرد.

بنده یکی از امیدوارترین افراد نسبت به آینده‌ی نورانی انقلاب اسلامی حتی برای جامعه‌ی بشری هستم. انسان نباید به خودش بدون دلیل آمپول امیدواری بزند، ولی باید افق را درست ببیند که چه اندازه حادثه‌ها دارند جایگاه دیگری پیدا می‌کنند غیر از آن‌جایی که فرهنگ غربی برای افراد و حادثه‌ها تعیین کرده است. هنر شما همیشه باید این باشد که حادثه‌ها را در دلِ یک سنت تحلیل کنید، این‌هنر نیست که تنها ظاهر آن‌چه در جریان است را همه‌ی تاریخ خود بدانید. بنده معنای حضوری را که شما خواهران در این تاریخ دارید می‌بینم، نه چهار نفری را که این‌جا تشریف دارید.

نقش «زن» در این تاریخ

مقام معظم رهبری«حفظه‌اللّه» در نشستی که تحت عنوان «سومین نشست اندیشه‌ی راهبردی» در 14/10/90 داشتند که این سومین نشست، در رابطه با «زن» بود فرمودند:

«اصلاً نمی‌شود نقش زن را محاسبه کرد و من اقرار می‌کنم، اعتراف می‌کنم اولین کسی که این نقش را فهمید امام بزرگوار ما بود، مثل خیلی از چیزهای دیگر که اول او فهمید، در حالی‌که هیچکدام از ما نمی‌فهمیدیم».

شرح و تبیین این بحث، حوصله‌ی زیادی را می‌طلبد که امکان آن در این جلسه نیست ولی لازم است بر روی همین جمله‌ی کوتاه دقت کنید که چه کسی دارد می‌گوید «هیچ‌کدام از ما نمی‌فهمیدیم این اندازه نقش زن مهم است» کسی که نشان داده شده است خودش انسانی بزرگ و اندیشمند است. بنده قبل از انقلاب در ایرانشهر خدمت رهبر انقلاب رسیدم و همان‌جا به رفقا عرض کردم این آقا از جنس دیگری است، بعداً خبر دار شدیم آیت اللّه صدوقی نیز فرموده بودند: این سیدعلی‌آقا چیز دیگری است. این را از این جهت عرض می‌کنم که عنایت داشته باشید رهبر انقلاب به عنوان انسانی اندیشمند، با آن هوشیاری که دارند، متوجه می‌شوند حضرت امام چه چیزی را مدّ نظرها قرار داده است. راستی! این‌که رهبر انقلاب می‌فرمایند: «اصلاً نمی‌شود نقش «زن» را محاسبه کرد» در حالی‌که ایشان ابداً قصد تملق‌گویی ندارند؛ چه چیزی را در افق امروز و فردایِ تاریخ ما در نسبت با نقش «زن» می‌بینند که آن نقش را امروز قابل محاسبه نمی‌دانند؟ مثل این‌که هنوز ما نقشِ شهدای‌مان را نفهمیدیم. آیا در سفر راهیان نور احساس نمی‌کنید گویا شهداء قرار است انقلاب را ادامه دهند و از ما کاری برنمی‌آید؟ چطور ما هنوز نقش شهداء را نفهمیده‌ایم. در همین راستا و به همین صورت، هنوز نقش زنان را متوجه نشده‌ایم. وقتی نقش شهداء غیر قابل محاسبه است و مزار آن‌ها در آینده زیارت‌گاهِ عاشقان و عارفان و دل‌سوختگان می‌شود و آن نقش، امروز قابل محاسبه نیست، در مورد زنان نیز می‌توانید در این رابطه فکر کنید.

آیا این‌طور نیست که جبهه‌ی مقابل جریان توحیدی با توجه به نقش‌آفرینیِ زنان در این تاریخ، به جریان‌های فمینیستی دامن می‌زند تا زنان را در اختیار برنامه‌های خود بگیرد و در همین رابطه باید بدانیم زنان ما را تهدید می‌کنند؟ وقتی حضرت امام متذکر می‌شوند که شهداء نقش بزرگی در آینده خواهند داشت، رسالت بزرگی را امام در شهداء متوجه می‌شوند. شهداء یعنی همان جوانانی که حضرت امام وقتی فهمیدند از آن‌ها کار می‌آید، نقل و نبات تعارف‌شان نکردند، بلکه شهادت را مناسب شخصیت آن بزرگان دانستند. وقتی متوجه شویم نقش زنان در این تاریخ غیر قابل محاسبه است، رسالت بزرگی متوجه‌ی آن‌ها می‌شود.

در همین جا وظیفه‌ی خود می‌دانم افقی را در مقابل شما خواهران بگشایم که إن‌شاءاللّه جایگاه بسیاری از مسائل از طریق انقلاب اسلامی روشن شود. این انقلاب راهی را مقابل ما گشوده است که به اندازه‌ی واردشدنِ ما در آن راه، از روبه‌روشدن با انواع بحران‌های دنیای مدرن رهایی پیدا می‌کنیم، به‌خصوص بحران در مسئله‌ی زنان که موضوع بسیار حساسی است. البته اموری مثل زن و خانواده و مادری را باید تفکیک کرد و فعلاً در مورد زن صحبت می‌شود هرچند که آن امور در جای خود مهم است.

مقاومت برای ماندن در گذشته

آن‌چه در این جلسه باید به عرض خواهران برسانم مسئله‌ی «زن» و نظر به هویت آن در این تاریخ است که یکی از مسائل مهم کشور می‌باشد و نباید آن را ساده گرفت. ممکن است بعضی متوجه نشوند مسیر انقلاب اسلامی، مسیری است که در مورد «زن» در حال اندیشیدن است، ولی این‌طور نیست، نمونه‌اش همین صحبت‌های مقام معظم رهبری انقلاب است. بحث بر سر این نیست که مانند فرهنگ غربی زن را به یک معنا فریب دهیم، بلکه بحث بر سر آن است که به جایگاه تاریخی زن در این دوران فکر کنیم. این صحبت مقام معظم رهبری که می‌فرمایند: من اعتراف می‌کنم اول کسی که این نقش را فهمید، امام بزرگوار بود. ما را با این سؤال روبه‌رو می‌کند که این نقش چه می‌تواند باشد؟ آیا خود خواهران نسبت به آن فکر کرده‌اند؟ امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» مگر چه چیزی را از «زن» فهمیدند که آن سخن را فرمودند؟ مادر بزرگ و همسر و خواهر و مادرِ همه‌ی ما قبلاً هم به عنوان «زن» بوده‌اند ولی از جملات حضرت امام بر می‌آید که «زن» به معنای دیگری در این تاریخ در میان است و همه متوجه این امر نبوده‌اند که نسبت‌های دیگری در میان آمده و در این راستا تعریف‌ها باید عوض شود. زیرا اگر در تعریفی که قبلاً از «زن» داشتیم، ماندیم؛ بی‌تاریخ می‌شویم. همان‌طور که افراد مسن نمی‌توانند در فضای امروز تنفس کنند و عملاً در این تاریخ حاضر نیستند. حتماً قصة آن كارگري را كه در حمام سرِمردم را مي‌تراشيد، شنيده‌ايد. هرچه تيغش كُند مي‌شد، بيشتر فشار مي‌آورد، و در نتيجه پوست سرمردم را مي‌كَند. به او گفتند: يك ريال بده يك تيغ بخر و سر مردم را اين‌طور تكه‌تكه نكن. در جواب گفت: چرا يك ريال بدهم تيغ بخرم؟! ده شاهي[[6]](#footnote-6) مي‌دهم نان مي‌خرم، مي‌خورم، قدرت دستم زیادتر می‌شود، بیشتر فشار می‌آورم. آن‌چه مردم به او پيشنهاد مي‌كردند که بايد تيغت را عوض كني، پيشنهاد تغيير روش بود، آن‌چه آن كارگر پيشه كرده بود؛ اصرار بر ماندن بر روش قبلي است. ولي با اين‌همه او در عين عدم موفقيت، روش خود را عوض نكرد، همان كار را با انرژي بيشتر ادامه داد. فكر مي‌كرد كم فشار می‌آورد، لذا برنامه می‌ریخت بيشتر فشار بیاورد.

يك وقت مي‌گوييم: ما همين كارهايي را كه مي‌كنيم بايد ادامه دهيم، اگر نتيجه ‌نداد، بيشتر تلاش مي‌كنيم، اگر باز هم نتيجه ‌نداد، بيشتر تلاش ‌مي‌كنيم. اين يك راه است. جریان کارگر حمّامی مثال بسیاری از روش‌هایی است که ما به‌کار می‌بریم. به جای این‌که همواره در هر شرایطی به دنبال راهی باشیم که در شرایط جدید ما را به مقصد می‌رساند؛ بیشتر دوست داریم در گذشته زندگی کنیم و نسبت به حضور در آینده مقاومت می‌کنیم. این در مورد رفقایی که در کارهای فرهنگی فعّال‌اند بیشتر صدق می‌کند که وقتی با معضل جدیدی روبه‌رو می‌شوند، به جای این‌که فکر کنند چه شده است که مسائل جدید مانع کار شده؛ هم‌چنان بر روش‌های قبلی و سخنان گذشته اصرار دارند و به آینده‌ای که آینده‌ی ما می‌تواند باشد، کم‌تر فکر می‌کنند.

شرایط تحقق نقش تاریخیِ «زن»

همه می‌دانیم که «زن» بالفطره دارای «حیا» و «عفاف» می‌باشد و در این رابطه، مذهبی و غیر مذهبی فرق نمی‌کند. همچنان‌که زن به صورت بالفطره به نقش لطیفِ تربیتی بیشتر از نقش صنعتی متمایل است. ولی از طرفی نظام اقتصادی در شرایط امروز بیشتر بر محور قدرت می‌گردد، به جای خدمت. به گفته‌ی نیچه، امروز در عالم اراده‌ی معطوف به قدرت حاکم است. بنا نیست در این رابطه بحث شود، بلکه سخن بنده آن است حال که هیچ‌کس نمی‌خواهد در زندگی و اجتماع بی‌نقش باشد، اگر زن در حال حاضر بخواهد نشان دهد در جامعه صاحب نقش است، عملاً به سوی کارهای اقتصادی که نوعی قدرت‌مداری است کشیده می‌شود و به یک معنا نمی‌تواند کارهایی را انتخاب کند که جنبه‌ی تربیتی دارد. زیرا در فضای حاکمیت اراده‌ی معطوف به قدرت، نقش‌آفرینیِ زن در کارهای تربیتی و فرهنگی دیده نمی‌شود. در صورتی که اگر روشن گردد در شرایطی قرار داریم که حرف آخر را فکر و فرهنگ می‌زند و دوره‌ی «کلان‌روایت‌ها» و «فراروایت‌ها» گذشته است و مردم ماورای دولت‌ها می‌توانند مؤثر باشند؛ زن می‌تواند در نظام تربیتی نقش تاریخی‌اش را اجرا کند.

اگر «زنان» روحاً خود را در فعالیت فرهنگی و تربیتی بهتر می‌توانند معنا کنند و بستر چنین حضوری در جامعه فراهم شده است؛ پس باید خود را در چنین فضایی حاضر نمایند و در عین اصالت‌دادن به خانواده، متوجه شوند می‌توان در خانواده‌ی بزرگ‌تری که اجتماعِ اهل اندیشه و ایمان است، حاضر شد.

چند سال پیش تظاهراتی در آمریکا در رابطه با برگشت به خانواده مطرح شد که تلویزیون ایران نیز صحنه‌هایی از آن را نشان داد. زنان و مردان در روز یکشنبه در میدانی بزرگ به نیایش مشغول بودند و اشک می‌ریختند و کشیشی که در حال نیایش و اشک بود، از خدا تقاضا می‌کرد که آن‌ها را به خانواده‌ای که از دست داده‌اند برگرداند. بعد از نیایش با بعضی از زنان مصاحبه شده بود که در مورد خانواده‌ی از دست‌رفته‌شان چه کار می‌خواهند بکنند؟ عده‌ای از آن‌ها می‌گفتند به دنبال شرایطی هستیم که بتوانیم به همان نوع خانواده‌ای که از دست دادیم برگردیم و عده‌ای می‌گفتند اگر مسئله‌ی اقتصادی نداشتیم، به آن نوع خانواده برمی‌گشتیم. می‌خواستم با ذکر این خبر به این نتیجه برسم که حقیقتاً زنان دوست دارند خود را در فضاهای تربیتی و فرهنگی جستجو کنند که مصداق روشن آن خانواده است و شرایط مدرن با همه‌ی تبلیغاتی که کرده است، نتوانسته زنان را از فطرت اصیل‌شان خارج کند.

قبل از انقلاب نویسنده‌ای به نام آقای حسینعلی مستعان کتاب‌هایی می‌نوشت که حاصل مصاحبه با خانم‌هایی بود که گرفتار فحشاء شده بودند، تحت عنوان «بر باد رفته». حرفِ همه‌ی آن‌ خانم‌ها این بود که ما چیز دیگری را تصور می‌کردیم و گریه می‌کردند که می‌خواستیم خانواده و فرزند داشته باشیم ولی اغفال‌مان کردند. داستان‌هایی بود واقعی و عبرت‌آموز که چگونه فرهنگ مدرن تا این‌جاها تلاش می‌کند زنان را از هویت اصیل خود خارج کند، ولی آن زنان هم خود را در جایی دیگر جستجو می‌کردند حتی بدترین آدم‌ها وجهِ ایده‌آل و حقیقت خود را در خانواده‌ی سالم جستجو می‌کنند و نه در جای دیگر.

البته وقتی عرض می‌شود خانواده‌ی سالم، منظور خانواده‌‌ای پدرسالار نیست، بلکه خانواده‌ای است حق‌سالار و این‌که زن و مرد هر کدام نقش خود را داشته باشند. فعلاً بحث بنده در این‌جا همچنان که عرض شد، خانواده نیست؛ بحث در رابطه با هویت زن در این تاریخ است.

«زنان» و کارهای مردانه

عرض بنده با خواهرانی است که تلاش دارند کار فکری و فرهنگی انجام دهند ولی ابتدا باید متوجه‌ی معنای جدیدی از «زن» بشوند تا بتوانند در شرایط جدید نقش‌آفرین باشند، آن‌هم نقشی که رهبر معظم انقلاب«حفظه‌اللّه» متذکر آن شدند و حضرت امام فهمیدند آن نقش چیست. حقیقتاً باید به آن فکر کرد که در این شرایط، چه نوع حساسیتی در میان است که دیگر نه ثروتمندان و نه سیاستمداران و هیچ‌کدام از مراکز تصمیم‌گیری در تاریخ گذشته؛ نمی‌توانند نقش‌آفرینی کنند و به قول لیوتار: دوره‌ی «فراروایت‌ها» گذشته است و نقش اصلی را فکر و فرهنگ به عهده دارد و زنان در این میان می‌توانند مطابق روح و فطرت خود که اساساً روح و روحیه‌ی فرهنگی است، نقش اساسیِ لازم را ایفاء کنند.

آن‌چه نباید از آن غفلت کرد حساسیت موضوعِ حضور زن در این تاریخ است و اگر این موضوع ساده گرفته شود، هیچ‌وقت آن طور که شایسته است، نقش «زن» بروز و ظهور نمی‌کند و همچنان زنان ما با حضور اجتماعی‌شان که قابل انکار نیست، کارهای مردانه انجام می‌دهند و چون با روح آن‌ها هماهنگی ندارد، فشارهای دو چندان بر روح و جسم آن‌ها تحمیل می‌شود که بنده مواردی از این نمونه را در ذهن خود دارم که جای بحث آن این‌جا نیست. تنها به عنوان نمونه عرض می‌کنم: بنده در سال 60 معاون پرورشی آموزش و پرورش استان اصفهان بودم. مجاهدین خلق یعنی منافقین و مارکسیست‌ها در مدارس فتنه‌ها می‌کردند. خانمی متعهد و فعّال به عنوان معلم پرورشی در یکی از حساس‌ترین دبیرستان‌های دخترانه فعالیت می‌کردند، ولی بیشتر با روحیه‌ی مردانه فعالیت می‌نمودند و بالاخره کارشان به بستری‌شدن در بیمارستان کشید. با این‌که بنده مکرر توصیه کرده بودم با حرکاتِ نرمِ فرهنگی باید کار را جلو ‌برد ولی ایشان کار خود را می‌کردند و با درگیری‌های لفظی، کار را به جدال می‌کشاندند و در آن حالت، عملاً راهِ ارائه‌ی حقیقت بسته می‌شد و دانش‌آموزانی که ناظر صحنه بودند، نمی‌توانستند جبهه‌ی حق را از جبهه‌ی باطل تفکیک کنند و همین امر، فشار روحی ایشان را دو چندان می‌کرد. در حالی که روش رهبر انقلاب با مخالفان انقلاب اسلامی روش تبیین بوده و هست. عظمت رهبر انقلاب را در این روش ملاحظه کنید که به جای تحکّم، با این‌که قدرت لازم را در این رابطه دارند، روش تبیین و اقناع است. زیرا متوجه‌ی تاریخ جدید که دیگر تاریخ «فراروایت‌ها» نیست، شده‌اند. به همین جهت حتی وقتی بحث مذاکره با دولت آمریکا می‌شود، موضوعِ هزینه‌های این مذاکره را با مردم در میان می‌گذارند که ما چه‌چیزی باید به آن‌ها بدهیم و آن‌ها چه چیزی از ما می‌خواهند؟ و با یک روش منطقی روشن می‌کنند هزینه‌هایی که ما پرداخت می‌کنیم بسیار بیشتر از آن چیزی است که دریافت می‌نماییم.

وقتی تفکر به معنای واقعی شروع می‌شود

در مقدمه‌ی کتاب «زن؛ آن‌گونه که باید باشد» عرض شد: با توجه به اين که نبايد در مقابل سؤال‌هاي جديد، جواب‌هاي کهنه را تکرار کرد، بايد عرض کنم فرهنگ مدرنيته، عالَم جديدي را براي ما پيش آورده که در ظلمات آن همه چيز گم شده است. قصه‌ی ما قصه‌ی آن روستایي در مثنوي است، که در روشنایي روز گاو خود را به طويله برد و شب هنگام در تاريکي رفته است، تا آن را بجويد و چون شير، گاو را خورده و به جاي آن نشسته بود، روستایي بدون آن‌که بداند دست به پشت و پهلوي شير مي‌کشید، به تصور اين‌که گاو خود را نوازش مي‌کند.

دست می‌مالید بر اعضای شیر پشت و پهلو، گاه بالا، گاه زیر

گفت شیر اَر روشنی افزون بُدی زهره‌اش بِدریدی و دل‌خون شدی

ما نيز پديده‌ها را در شرايط جديد نمي‌بينيم و برنامه‌هاي خود را براي پديده‌هائي پيشنهاد مي‌کنيم که به آن شکل وجود خارجي ندارند. فکر مي‌کنيم ماشين سواري همان اسب است که کمي تندتر مي‌رود و يا بيلِ مکانيکي همان بيل است که با حجم بيشتري خاک‌ها را جابجا مي‌کند؛ غافل از اين‌که اين‌ ابزارها تمام زمين را در اختيار خود قرار مي دهند و چهره‌ی زندگي را به‌کلّي نسبت به گذشته تغيير داده و خواهند د‌اد. در مباحث آن کتاب روشن شد در دنياي جديد، انسانْ تعريف ديگري از خود دارد و به تبع آن زن نيز معني ديگري به خود گرفته که اگر بستر مناسبي براي ارتباط با او فراهم نشود؛ با نگاه‌هاي گذشته و در بسترهاي گذشته نمي‌ماند و موجب بحران خانواده و جامعه مي شود، و اين در حالي است که بهشت زير پاي مادران است. و اگر مادرانِ جامعه درست عمل نکنند؛ جامعه به جهنمي تبديل مي شود که نه مرد مي تواند ادامۀ حيات دهد و نه زن.

آقای دکتر صادق طباطبایی مترجم کتاب‌های «زندگی در عیش، مُردن در خوشی» و «تکنوپولی» می‌گوید: سال‌های قبل در آلمان -که ایشان در آن‌جا تدریس می‌نمودند- اعضای خانواده همه در کنار هم بودند و با هم غذا می‌خوردند ولی بعد از بیست سال، تحت تأثیر فرهنگ آمریکایی آن نوع انسجامِ خانوادگی به‌کلّی بر هم خورد و روح مدرنیته آن انسجام را ویران کرد و در آلمان خانواده‌های تک‌نفری پیدا شدند که خانم حقوق خود را صرف کرایه‌ی آپارتمان و نیازهای خود می‌کرد و نیازی نمی دید که با خانواده زندگی کند. این به جهت آن بود که آن‌ها نتوانستند زندگی خود را ماورای فرهنگ مدرن معنا کنند و عملاً گرفتار نوعی بی‌معنایی و پوچی گشتند و حاصلش آن شد که هرکس برای خود جهانی یافت غیر از جهان دیگری، و تازه هرکس در جهان خود تنها خواهد بود زیرا از جهان بزرگی که ادیان الهی در زیر سایه‌ی پیامبران خدا در مقابل بشر گشودند، فاصله گرفتند. جهانی که همه‌ی انسان‌ها خود را در آن جهان آشنا می‌دیدند.

ملاحظه کردید که مولوی در ابیات فوق می‌خواهد بگوید چرا امیرالمؤمنین علی را مثل بقیه در نظر گرفتید، در حالی‌که آن حضرت، جهانی است به گستردگیِ همه‌ی انسان‌ها که در مقابل شما گشوده شده است و شما در کنار همدیگر و با حضرت علی می‌توانید زندگی گسترده‌ای را داشته باشید. در همین رابطه در ادامه می‌گوید:

تو به تاریکی علی را دیده‌ای زان سبب مثلی بر او بگزیده‌ای

یعنی آن حضرت را با جهان گسترده‌ای که در آن حاضر است در کنار رقبای خود قرار دادید.[[7]](#footnote-7) این مثال از آن جهت ذکر شد تا عرض شود ما امروز نیز در ظلمات فرهنگ مدرنیته زندگی می‌کنیم و «زن» را آن‌طور که هست نمی‌بینیم و زنان نیز درست خود را نمی‌نگرند تا به فکر نقشِ حساسی باشند که می‌توانند ایفاء کنند. تصوری که ما از خود داریم، اکثراً آن نیست که هستیم زیرا خود را در گستره‌ی تاریخی که با انقلاب اسلامی ظهور کرده است، نمی‌بینیم. مثل آن رزمنده‌ای که در جبهه در مقابل تانک و توپ دشمن قرار دارد و تنها از میدان جنگ همان اندازه را ملاحظه می‌کند ولی فرماندهان و صاحب‌نظرانِ سیاست کلّی، چیز دیگری را متوجه هستند و جایگاه آن رزمنده را طوری دیگری می‌بینند به همین جهت اصرار دارند مقاومت آن رزمنده چه اندازه در فتح تاریخ جدید مؤثر است. با توجه به این امر حضرت امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» تحملِ از دست‌دادنِ آن جوانان و شهادت آن‌ها را داشتند زیرا می‌دیدند که کارِ بزرگی در حال انجام‌شدن است و به گفته‌ی مولوی:

رنج راحت شد چو شد مطلب بزرگ گَردِ گَله توتیایِ چشم گرگ

زندگی‌نامه‌ی آقای عزّت شاهی را مطالعه کنید و ببینید چگونه ساواک، جوانان ما را در زندان‌ها شکنجه‌های غیر قابل تصور می‌دادند و با این‌که حضرت امام اطلاعات کافی از آن مشکلات داشتند، ولی وقتی کار بزرگی بنا است شکل بگیرد چنین هزینه‌هایی قابل تحمل است.

با توجه به این نکات، عرض شد نگاهی که ما به خود داریم عموماً غیر از آنی است که هستیم. اگر متوجه‌ی این امر شدید، تفکر به معنای واقعیِ آن شروع می‌شود. در رابطه با این‌که باید به جهان دیگری فکر کرد و جهان روبه‌روی ما جهان دیگری است. به تفاوت بین یک لودرِ خاک‌برداری با بیل فکر کنید. ممکن است بفرمایید یک لودر برابر 500 نفر که با بیل خاک‌برداری می‌کنند، خاک برمی‌دارد پس چیز تازه‌ای نیست مگر آن‌که کار را سرعت می‌دهد. در حالی‌که با آمدن چنین ماشینی در صحنه، تصمیمات دیگری گرفته می‌شود و نسبت انسان با طبیعت تغییر می‌کند و به‌کلّی عالم دیگری در مقابل ما قرار می‌گیرد. جهان روبه‌روی ما را با همین قیاس در نظر بگیرید و انسانی که از جهاتی انسان گذشته نیست و پیرو آن «زن»، زنِ دیروز نیست و نباید از نقش حساس او در این تاریخ غفلت کرد.

انسان؛ در تعریفی دیگر

ایوان ایلیچ در کتاب «عدالت و توسعه» متذکر می‌شود در شرایط سیطره‌ی تکنیک، انسان نمی‌تواند خود را مانند زمانی ببیند که تنها با ماهیچه‌هایش کار می‌کرد. تا زمانی که با اسب کارها انجام می‌شد، ماهیچه‌های اسب، نیروی کار بود، حتی تا زمانی که دوچرخه‌ی ‌سواری ساختید، باز ماهیچه‌های پا، نیروی کار بود. ولی با ماشین و موتور نیرویی که در اثر انفجار در پیستون‌ها به‌وجود می‌آید، نیروی کار دیگری به میان آمد و این نیرو دیگر به راحتی قابل کنترل نیست. نسبت تکنیک جدید با طبیعت یک نسبت جدید است و نباید فکر کرد ماشین‌سواری همان اسب است که کمی تندتر می‌رود و یا بیل مکانیکی همان بیل است که با حجم بیشتری خاک‌ها را جا به جا می‌کند. غافل از این‌که این تکنولوژی، تمام زمین را در اختیار خود قرار می‌دهد و چهره‌ی زندگی را به‌کلی نسبت به گذشته عوض می‌کند. در این راستا است که تأکید می‌کنم در دنیای جدید، انسان تعریف دیگری از خود دارد. همان‌طور که در کتاب «مدرنیته و توهّم» عرض شده معنای انسان قبل از دنیای جدید در ابزارسازی نبود، در معنای قدسی‌اش بود. با فرانسیس بیکن به عنوان پدر دنیای جدید، بحث از انسان دیگری به میان آمد که انسان مطابق امیال خود، طبیعت را تغییر می‌دهد به جای آن‌که بر مبنای طبیعت، خود را تغییر دهد. قبلاً معنای انسان در اُنس با ملکوت جستجو می‌شد و این‌که «[إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَليمٌ خَبيرٌ](http://tadabbor.org/?page=quran&SID=49&AID=13)» برترین شما، با تقواترین شماست.

باید در این موضوع فکر کنیم که در دنیای جدید، انسان تعریف جدیدی از خود دارد و به تبع آن، «زن» معنای دیگری در راستای فعالیت فرهنگی در متن اجتماع، در خود احساس می‌کند که اگر در این شرایط، زنانْ خود را در نیابند و به نقش خود در این دنیا فکر نکنند؛ یا گرفتار بی‌تاریخی می‌شوند و یا تحت تأثیر فرهنگ غربی، گرفتار بی‌هویتی می‌گردند و مردان نیز اگر به حضور زنان در این تاریخ فکر نکنند و شرایط را برای انتخاب زنان مطابق نقشی که در این تاریخ باید به عهده بگیرند؛ شکل ندهند و با تصوراتی که از گذشته نسبت به زنان داشته‌اند در امروز با آن‌ها برخورد کنند، عملاً نقش فرعون را به عهده گرفته‌اند، از آن جهت که به بهانه‌ی در خانه‌بودنِ زنان، امکان بروز استعدادهای آن‌ها را مطابق زمانه در آن‌ها سرکوب کرده‌اند. رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند:

اشتغال بانوان از جمله چیزهایی است که ما با آن موافقیم، بنده با انواع مشارکت‌های اجتماعی در مورد زنان موافقم. البته دو سه اصل را باید نادیده نگرفت. یک اصل این است که کار اساسی که کار خانه و خانواده و همسرداری و کدبانویی و مادری است، تحت‌الشعاع قرار نگیرد.

باید فکر کرد در این شرایط چه کاری را برای خانم‌ها در نظر گرفت که در عین مشارکت‌های اجتماعی، حضوری که باید در خانه داشته باشند بیرنگ نشود. علمای ما در گذشته‌ی تاریخ‌مان تعریفی از «زن» برای آن زمان کرده بودند که نتیجه‌اش آن شد که هر کدام جای خود را پیدا کرده‌اند. حال در شرایط جدید با کدام تعریف باید دختران و همسران خود را بفهمیم که به جای حضور در این قرن، در قرن هشتم زندگی نکرده باشیم. آن‌طور که مادربزرگ‌های ما زندگی را برای خود تعریف کردند و در عین انجام وظایفِ مطابق تاریخ خود، عفاف و حیا را به‌خوبی رعایت کردند؛ آن نوع زندگی وَحیِ مُنزل نبود بلکه عمل متفکرانه‌ی دینیِ مطابق آن تاریخ بود. حال باید متوجه باشیم همان‌طور که سیصدسال پیش آن‌ها متفکرانه عمل کردند، امروز ما نسبت به مسائل خود متفکرانه عمل کنیم تا معنای خود را مطابق این زمان به‌دست آوریم.

وقتی حکومت صفویه شروع شد روحانیون توانستند مطابق آن زمان که برای اولین مرتبه شیعه دارای حکومت رسمی شد، نظام اجتماعی خود را طوری تعریف کنند تا هرکس احساس کند در همان جایی قرار دارد که می‌تواند نقش تاریخی خود را ایفاء کند؛ حال با توجه به این‌که انقلاب اسلامی در مواجهه با دنیای غرب جهت عبور از سکولاریته به ظهور آمده، ما باید فکر کنیم چگونه می‌توانیم با حفظ معنای قدسیِ‌مان، خود را ادامه دهیم.

حضرت امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» به عنوان شخصی که بیش از آن‌که متجدد باشند، سنتی بودند و آن نوع زندگی زنان در گذشته را به‌خوبی احساس کرده بودند، سخنانی دارند که نشان می‌دهد راه دیگری غیر از آن راهِ سنتی را در مقابل زنان جهت ظهور در آینده قرار داده‌اند. آن‌جا که در وصیت‌نامه‌شان می‌فرمایند:

«ما مفتخريم که بانوان ما و زنان پير و جوان و خرد و کلان، در صحنه‌هاي فرهنگي و اقتصادي و نظامي حاضر، و همدوش مردان يا بهتر از آنان در راه تعالي اسلام و مقاصد قرآن کريم فعاليت دارند. و آنان که توان جنگ دارند در آموزش نظامي ‌که براي دفاع از اسلام و کشور اسلامي‌ از واجبات مهم است شرکت کرده‌اند»

از این به بعد به سخنان حضرت امام کمی دقت بفرمایید که چه اندازه جرأت به خرج داده‌اند وقتی در ادامه می‌فرمایند:

«و از محروميت‌هايي که توطئه‌ي دشمنان و ناآشنايي دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آن‌ها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحميل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رهانیده‌اند و از قيد خرافاتي که دشمنان براي منافع خود به دست نادانان و بعضي از آخوندهاي بي‌اطلاع از مصالح مسلمين به وجود آورده بودند، خارج نموده‌اند».

تأکید حضرت امام در این جملات از آن جهت است که اگر حقیقتاً زن در هر تاریخی از نقش‌آفرینی حذف شد، امکان ادامه‌ی آن تاریخ ممکن نیست. به همین جهت در ادامه از خانم‌هایی تجلیل می‌کنند که به مصالح مسلمین فکر کرده‌اند و خود را از قید خرافاتی که به نام دین تحمیل شده، رها ساختند. راستی! چه مطالبی و نکاتی و اعمالی بوده است که حضرت امام می‌فرمایند آن‌ها را دشمنان و آخوندهای بی‌دین بر زنان تحمیل کرده‌اند. آیا اصلی‌ترین موضوع این نیست که ما جایگاهی اجتماعی و تاریخی برای زنان قائل نیستیم، در آن حدّ که اگر خانمی جهت وزیر وزارت‌خانه‌ای دعوت شود بعضی به ظاهر متدینین صدای وااسلاما سر می‌دهند در حالی‌که آقای دکتر علی لاریجانی به عنوان رئیس مجلس وقت، می‌گویند از رهبر انقلاب پرسیدم که مجلس در این مورد چه موضعی باید داشته باشد؟ و رهبر انقلاب می‌فرمایند من مسئله‌ای ندارم، بروید بقیه را توجیه کنید. یعنی بروید فقهای محترم را روشن کنید که ما در کجای تاریخ قرار داریم. زیرا وقتی نسبت زن در این تاریخ در رابطه با آن‌چه در گذشته است تغییر کرده، باید بر روی آن فکر کرد، نه آن‌که همچنان در گذشته و شرایط گذشته متوقف شویم. این را بنده به عنوان مثال عرض کردم وگرنه خودم فعالیت‌های حساس‌تر از وزارت برای زنان قائل هستم.

البته ممکن است خودِ شماها از این جلسه که خارج شدید فکر بفرمایید باید دست به عملی خاص بزنید. تقاضای بنده آن است که به دنبال آن نباشید که چه کاری باید بکنید، بلکه به دنبال آن باشید که در رابطه با «زن» در این تاریخ چگونه باید فکر کرد. وقتی هنوز در این مورد درست فکر نکرده‌ایم، تصمیمات غلط می‌گیریم. گفت:

صد انداختی تیر و هر صد خطاست اگر هوشمندی یک انداز و راست

بنده وظیفه‌ی خود می‌دانم در ابتدا حساسیت لازم را خدمت رفقا پدید آورم تا اگر امروز نمی‌توانم به فراخور زمان، نگاه جدیدی عرضه کنم، بتوانم رفقا را به این فکر دعوت نمایم که چه نگاهی باید زنانِ ما امروز به خود داشته باشند تا بتوانند با حفظ هویت خود، خود را ادامه دهند.

«زن»؛ قدرت یا خدمت

نکته‌ای که همیشه مدّ نظر بنده بوده است تا با خواهران در میان بگذارم موضوع «زیباییِ خدمت به جای قدرت» است. سال‌های پیش عرایضی خدمت خواهران داشتم. خود خواهران حرف‌شان این بود که توجه به این موضوع ما را در حالتی قرار داد که گویا مأوایی ماورای قدرت‌مندشدن و ثروت‌مندشدن برای ما فراهم است و از این غفلت داریم. آن‌چه باید برای خواهران روشن شود آن است که بدانند دنیای فرهنگ غربی، دنیای قدرت است، هر چیزی را در این بستر چنین روحیه‌ای معنا می‌کند. به گفته‌ی نیچه، غرب گرفتار اراده‌ی معطوف به قدرت است و با توجه به این امر، نیچه معتقد است در چنین فضایی خدا می‌میرد. یعنی خدا از صحنه‌ی زندگی‌ها خارج می‌شود. به گفته‌ی او دیوانه‌ای چراغ را در روز روشن آورد و در بازار به زمین کوبید و نگاه کرد به تجار بازار و گفت شما خدا را کشتید و کشیشان آن را در کلیسا دفن کردند. یعنی دینی که راهی مقابل انسان نمی‌گشاید تا انسان را به آسمان وصل کند، عملاً آن دین خدا را کشته است. نیچه آن روز فهمید که با فرهنگ مدرنیته تاریخ جدیدی به‌وجود آمده که روح آن تاریخ، اراده‌ی معطوف به قدرت است. در این فضا اگر نسبت به مدرنیته خودآگاهی نداشته باشیم ناخودآگاه خانم خانه به جای آن‌که خدمت‌گذار خانه باشد، رقیب شوهر خود می‌شود. در فضای اراده‌ی معطوف به قدرت، انسان اصالت را به قدرت می‌دهد و نه به خدمتِ بی سر و صدا که هیچ کجا هم معلوم نیست. مگر آن‌که زن و مرد با خودآگاهی نسبت به فرهنگ مدرنیته به سوی محیطی سیر کنید که خانه محل یگانگیِ توحیدی باشد و در ازای آن، کثرت‌ها به وحدت تبدیل شود و «زن» آشیانه‌ی این خانه‌ی توحید را با خدمت‌گذاری خود گرم کند. ممکن است بفرمایید این حرف‌ها بیشتر شعار است و نتیجه‌ی عملی ندارد. همین‌طور است که می‌فرمایید؛ مگر این‌که بتوانیم با خودآگاهی لازم در تاریخی ماورای تاریخی که مدرنیته جلوی ما گذاشته است زندگی خود را شکل دهیم و این با نظر به انقلاب اسلامی ممکن می‌شود. البته در صورتی که انقلاب اسلامی را راهی جهت چنین امری بدانید. در حالی‌که همه‌ی معتقدین به انقلاب اسلامی چنین جایگاهی برای آن قائل نیستند و در نتیجه نمی‌توانند آن نتایجی را که می‌توانند از آن بگیرند.

عده‌ای معتقدند انقلاب شده است تا ما هم مثل اروپا و آمریکا در همان نوع از زندگی و رفاه و تکنیک قرار بگیریم، نهایتاً در امور فردی دین‌داری را از دست ندهیم. تعبیر یکی از مسئولین این بود که ما انقلاب کردیم تا یک ژاپن اسلامی شویم، ولی عده‌ای دیگر معتقدند ما تنها نمی‌خواهیم یک ژاپن اسلامی شویم، می‌خواهیم یک کشور مذهبیِ مسلمانِ شیعه باشیم و در دنیای جدید بتوانیم، خودمان باشیم. معتقدند ما بناست در مواجهه با تمدن غربی، تمدن نوینی را به ظهور آوریم که زمین را به عالم قدس وصل کند. به نظر بنده تنها با نگاه دوم ما از معضلات امروزمان عبور می‌کنیم. رهبر معظم انقلاب معتقدند: آن‌هایی که فکر می‌کنند اگر امتیازی به دشمنان ما بدهند آن‌ها می‌گذارند ما زندگی کنیم، در اشتباه‌اند زیرا تجربه نشان دادکه آن‌ها همه‌ی هویت ما را نشانه رفته‌اند.

حال شما خواهران که می‌خواهید حیات تاریخی خود را شروع کنید، مشخص نمایید با کدام رویکرد می‌خواهید خود را ادامه دهید و به حیاتی که می‌خواهید و به دنبال آن هستید، برسید؟ اصالت‌دادن به قدرت و یا خدمت؟ و این مسئله‌ای است بسیار جدّی. اگر بتوانید در فضایی ماورای اراده‌ی معطوف به قدرت قرار بگیرید، آن وقت «خدمت»، خود را بزرگ‌تر از «قدرت» نشان می‌دهد. چیزی که در مادربزرگ‌های‌مان تجربه کردیم که بدون آن‌که حقوق کارمندی داشته باشند نقش اصلی اداره‌ی خانه به عهده‌ی آن‌ها بود و احساس می‌کردیم بهشت هم زیر پای همان‌ها است. ولی در فضایی که قدرت اصالت دارد مادر در صورتی که کارمند باشد و پول داشته باشد گمان می‌کند با آن قدرت می‌تواند جایگاهی برای خود فرض کند در حالی‌که تجربه نشان داده است چنین نیست.

چاره‌ی کار

معلوم است آن‌چه عرض کردم از فردا عملی نیست، ولی همه‌ی حرف بنده این است که افق را بشناسید تا خودتان را مطابق آن افق تنظیم کنید. اطلاع دارید بنده چند کتاب در نقد تکنولوژی دارم. بنده خدایی گفته بود طاهرزاده که خودش تکنولوژی را نقد می‌کند، چرا از برق استفاده می‌کند و ماشینِ سواری دارد؟ رهبر معظم انقلاب«حفظه‌اللّه» تعبیر زیبایی دارند آن‌جا که در این رابطه می‌فرمایند: موقعیت ما، موقعیت کسی است که در دریا، کشتیِ روی آب را می‌خواهد تعمیر کند. نمی‌شود بگوید همه‌ی کارها تعطیل، کشتی را ببریم در خشکی تا تعمیر کنیم، باید در دل دریا و بر روی آب کشتی را تعمیر کند. ما هم باید در همین نظام مدرنیته، آرام‌آرام شرایط را به سوی اهداف‌مان تغییر دهیم. به همین جهت تأکید دارم نتایج عرایض بنده اگر این باشد که شما را نسبت به شرایطی که در آن هستید به فکر فرو ببرد، به هدفم رسیده‌ام. آیا نباید چشم‌ها را بار دیگر شُست و جور دیگری نگاه کرد؟ چاره‌ی کار نه ماندن در زندگی گذشته است در حالی‌که شرایط گذشته، گذشته است؛ نه تسلیم‌شدن به وضع موجودِ فرهنگ مدرنیته. و انقلاب اسلامی با توجه به این دو امر می‌تواند تاریخ ما باشد در مقابل آن‌هایی که می‌خواستند نگذارند تاریخی غیر از تاریخ مدرنیته در عالم حاکم باشد.

جمله‌ی یکی از استراتژیست‌های آمریکایی را فراموش نکنید که گفته بود در سوریه و عراق تنها ایران پیروز شد. چون مقام معظم رهبری متوجه شدند فتنه‌ای که در سوریه شکل گرفته در رابطه با مقابله با حضور انقلاب اسلامی در منطقه است. در 14 خرداد همان سال در مرقد حضرت امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» فرمودند: سوریه را مثل بقیه‌ی کشورها که بحث بیداری اسلامی در آن‌جاها مطرح است، حساب نکنید. دلایلی آوردند که سوریه، جبهه‌ی مقابل اسرائیل است. بعضی از همین روشنفکران سخنان مقام معظم رهبری را بر نتابیدند. در حالی‌که اگر سوریه شکست خورده بود امروز سعودی و ترکیه و امارات و در رأس آن‌ها آمریکا بر منطقه حکومت می‌کرد. وقتی امروز استراتژیست‌ها می‌گویند ایران پیروز معرکه است؛ به این فکر باشید که با نگاه انقلاب اسلامی می‌شود نسبت دیگری غیر از نسبت اراده‌ی معطوف به قدرت بین خود شکل دهیم. چرا در مسئله‌ی زنان باورمان نیاید می‌توان فتحی به میان آورد که مناسب حضور در این تاریخ باشد در عین هویت قدسی؟

عرایضی بود که نتوانستم عرض کنم، إن‌شاءاللّه در آینده با شما در میان می‌گذارم. امیدوارم توانسته باشم شما را به این فکر برده باشم که طور دیگری به آینده‌ی خود فکر کنید و امیدوار به فتح تاریخ جدیدی از طریق انقلاب اسلامی باشید که یقیناً زنان در ان تاریخ نقش اساسی دارند.

**سؤال:** آیا درست است با توجه به شرایط کنونی جامعه، خانم‌های محجّبه و متدیّن از حضور در اجتماع کناره‌گیری کنند؟

**جواب:** حضور در جامعه را اگر به معنای به رنگ دنیای جدید درآمدن بگیریم، یک بحث است و اگر به معنای حضور در فعالیت‌های اجتماعی بگیریم که البته ضرورت دارد زنان حاضر شوند، بحث دیگری است. وقتی روشن شد که بنا نیست زنان ما مقهور فرهنگ غرب باشند و تنها با آن هویت در جامعه حاضر شوند؛ باید در جامعه با هویتی دیگر حاضر بود و نقش‌آفرینی کرد. در سبک زندگی باید متوجه بود بنا نیست ما در فضای آن‌ها زندگی خود را شکل بدهیم، بلکه باید فکر کنیم چه معادلاتی باید فراهم کرد تا حضور زن در جامعه مساویِ به ظهورآوردنِ ارزش‌های غربی نباشد و در عین حال به صورتی فعّال در جامعه، آن‌جایی که باید حاضر باشد، حضور یابد و آن‌جایی که باید حاضر باشد، پنهان نباشد و آن‌جایی را هم که باید از نظر فرهنگی تصرف کند، کوتاه نیاید، بدون افراط و تفریط.

**سؤال:** درست است که حضرت امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» نقش زن را دریافته‌اند، اما قبل از ایشان متفکرین غربی آن نقش را بهتر شناختند، اما در نقش منفی آن و از صدسال پیش در بسیاری از کشورهای مسلمان دانش‌آموختگانِ غرب، تحت تأثیر فرهنگ غربی، این‌که «زن» می‌تواند در این تاریخ نقشی فعّال داشته باشد؛ را شناختند، هرچند با ایجاد موج فمینیستی آن نقش نتایجی جدّی برای زنان نداشت که متوجه‌ی معنای خود بشوند.

**جواب**: همان طور است که می‌فرمایید، از آن جهت که هر متفکری متوجه می‌شود در شرایط تاریخیِ جدید زن می‌تواند نقش‌آفرین باشد. می‌ماند که متأسفانه به خاطر روح سکولارِ دنیای مدرن، زنان در آن فرهنگ نقش فعال‌شان را در مسیر احیای خودشان و جامعه قرار ندادند و به یک معنا بازیچه اهداف سرمایه داری و نظام مصرف شدند، هرچند در غرب هم زنان متفکر و قابل توجه‌ هستند ولی آینده‌ی غرب به سوی دیگری است غیر از مسیری که آن متفکران مدّ نظر دارند.

در مسیر ظهور نفس مطمئنه

غرب در مسیر نفس امّاره انسان آینده نگری می‌کند و از زنان در این مسیر بهره می گیرد. رهبر انقلاب و حضرت امام در همین تاریخ در مسیر نفس مطمئنه انسان‌ها آینده‌نگری و برنامه‌ریزی می‌کنند. این‌که بعضاً حیرت می‌کنید چگونه غرب می‌تواند کارهایی را برنامه‌ریزی کند و نتیجه بگیرد، به جهت برنامه‌ریزی بر مبنای نفس امّاره‌ی انسان‌هاست. چیزی که عموماً مردم جهان باور نمی‌کنند در گردونه‌ی برنامه‌های جهان غرب و با مدیریت روح سرمایه‌داری، آن وجه از وجوه انسان‌ها مدّ نظر قرار می‌گیرد تا نفس امّاره‌ی آن‌ها اشباع شود. برای پانزده سال آینده برنامه‌ریزی می‌کنند و بعد هم می‌بینید برنامه‌های آن‌ها عملی شده چون می‌دانند نفس امّاره‌ی بشر در آینده چه چیزی را می‌طلبد. ولی آنچه مورد نظر ماست، شواهدی است که حکایت از آن دارد که بشر در حال سرخوردگی از فرهنگ غربی است و از این جهت اگر ما در جواب نفس مطمئنه‌ی بشری برنامه ریزی کنیم آرام‌آرام نتیجه می‌گیریم و آینده نگری‌های‌مان در این رابطه جواب خواهد داد. به همین جهت انسان‌هایی را می‌بینید که تحت تأثیر برنامه‌هایی هستند که آن برنامه‌ها، نفس امّاره‌ی آن‌ها را جواب می‌دهد و از طرفی هم ملاحظه می‌کنید جوانانی را که با جدیّتِ تمام به سوی معنویت جلو می‌روند. ممکن است. عده‌ای افراد بی بند و بار را در مراکز اجتماعی ملاحظه کنید ولی آن طرف صحنه را هم نگاه بفرمایید که چه چیزی در حال وقوع است که فرهنگ تحریک نفس امّاره به نتیجه‌ای که می‌خواهد نمی‌رسد. این‌همه خواهران جدّی و متفکر! واقعاً گاهی بنده را از عظمت کارشان متعجب می‌کنند. گاهی یک خانم در سایت «لُبّ ‌المیزان» آن‌چنان مطالب خود را طرح می‌کند و با بمباران انتقادهای خود به بنده حرف‌های خود را می‌زند که حقیقتاً می‌فهمم خبری در راه است. خیلی مؤدبانه و ادیبانه ولی صریح نوشته بود: دیگر کتاب‌های شما را نمی‌خوانم و در عین رعایت انصاف، انتقاداتی داشت. معلوم است وقتی با چنین اندیشمندانی روبه‌رو می‌شوم نصف روز وقت می‌گذارم تا در جواب ایشان گفت‌وگویی اندیشمندانه صورت بگیرد، شاید بعضی از آن‌ گفتگوها را در سایت «لُبّ المیزان» ملاحظه کرده باشید.

آنچه بنده می‌توانم ادعا کنم آن است که تاریخ برای ظهور اندیشه های بزرگ در زنان به‌وجود آمده است، مشروط بر آن‌که آن‌ها به میدان بیایند و از خطاهایی که در ابتدای امر ممکن است پیش ‌آید نگران نباشند. البته که اگر یک استاد نجّار به شاگردش فقط بگوید مغازه را آب و جارو کن و بعد از ۱۰ سال به او بگوید چرا نمی‌توانی یک صندلی بسازی؟ جواب شاگرد آن است مرا وارد میدان نکردی! آیا انصاف است که استاد نجار ضعف شاگرد خود را به رُخ او بکشد؟ مشکلی که ما امروز داریم «مرد بودن»ِ تاریخ است. تاریخ را مردانه تعریف کرده‌ایم و جایی برای زنان نگذاشته‌ایم، بعد می‌گوییم آن‌ها بیایند تا پا به پای مردان امور را به‌دست بگیرند. بزرگی حضرت امام«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» این بود که زنان را وارد تاریخ کردند، آن‌جایی هم که زنان وارد تاریخ شدند به گفته‌ی حضرت امام جلوتر از مردان عمل کردند.

عرض بنده آن است که اگر ملاحظه کردید در جایی میدان فعالیت ندارید، اول سؤال کنید در مقایسه با مردان حضور زنان در این میدان چقدر بوده است؟ چقدر به زنان جرأت دادند بیایند تا با حفظ حیا و عفاف، سخنرانی کنند و مردها پای سخنرانی آن‌ها بنشینند؟ چه اشکال داشت اگر این کار را می‌کردیم، تا معلوم شود زنان هم برای مردان حرف دارند؟ می‌پرسند آیا ضرورت دارد زنان برای مردان صحبت کنند؟ ضرورتش به این است که فکرها باید مبادله شود، همین بحث ضرورت را با کدام دید نگاه می‌کنید؟ بیایید همین ضرورت را در تاریخی که امام و رهبری مطرح می‌کنند، معنا کنید.

اگر صد سال پیش یک زن به جای آن‌که در خانه باشد وارد کوچه و بازار می‌شد معنا نداشت زیرا همه نیازهای زندگی او در همان خانه قرار داشتید، گاو و گوسفند و تنور نان در خانه بود. بنده به دختر خودم وقتی در دوره راهنمایی بود، گفتم می‌خواستی در این دوره به دنیا نیایی، در این دوره بسیاری از نیازهایت در خیابان و بازار و اداره است و خودت باید وارد این میدان‌ها بگردی و برای رفتن به مدرسه سوار اتوبوس شوی. قبلاً خانم ها خودشان شیر می‌دوشیدند و ماست تهیه می‌کردند و مردها هم به دنبال کارهای خودشان بودند، ولی در حال حاضر آن شیر و ماست و نان در خارج از خانه‌هاست، آیا باید خرید این اقلام به کارهای مردان اضافه شود، یا باید زنان تهیه‌ی چنین خریدهایی را به عهده بگیرند؟

پیامبر خدا در ابتدای زندگی حضرت علی و حضرت فاطمه تقسیم کار کردند. آسیاب‌کردن و نان‌پختن را به عهده‌ی حضرت زهرای مرضیه قرار دادند و حضرت علی اگر فرصت می‌کردند کمک می‌کردند ولی حضرت علی کارهای خودشان را داشتند. مرحوم شهید مطهری در کتاب «تعلیم و تربیت» می فرمایند یکی از مشکلاتی که ما تحت تأثیر زندگی مدرن پیدا کردیم این است که زنانِ ما در خانه کارهای جدّی ندارند، مشکل غیبت و کارهای تجمّلی به همین جهت زیاد شده است. یکی از شهردارهای شهرهای کانادا برای حل این مشکل مقداری کاموا به طور مجانی در اختیار زنان گذاشت و بعد کالاهای‌شان را که بافته بودند خریداری کرد و بعضی از آن‌ مشکلات مرتفع گردید.

ما باید بر روی شرایط جدیدی که پیش آمده است فکر کنیم، حرف‌های بنده برای فکرکردن است و نه برای قبول‌کردن.

**سؤال:** وقتی حضور اجتماعی‌شان خانم‌ها زیاد شود تربیت فرزندان‌شان چه می‌شود؟ آیا به مشکل نمی‌افتند؟

**جواب:** رهبر معظم انقلاب هم متذکر این امر شدند از آن جهت که جای اصول با فروع نباید مخلوط شود و هویت اصلی زن در خانه است، ولی بنده مادرم را مثال می‌زنم که کارهای خانه را کامل انجام می‌دادند، اعم از شستن ظروف و لباس و از آن طرف قالی‌بافی هم می‌کردند، هیچ‌وقت هم ما لباس‌های بافتنی نمی‌خریدیم، خودشان می‌بافتند. بیش از ۵ فرزند قد و نیم قد هم داشتند.

عرض بنده این است؛ حال قسمتی از کارهایی که قبلاً در خانه انجام می‌گرفت؛ به بیرون خانه منتقل شده است، آیا نباید خانم‌ها به همان اندازه تهیه‌ی آن امور را عهده بگیرند؟ آقای روژه‌گارودی کتابی دارد به نام «زن؛ قدرت یا خدمت». حرف او این است که در حال حاضر حضوری که زن باید در جامعه داشته باشد چگونه باید باشد؟ به فرانسوی‌ها می‌گوید شما چطور حضور زن را در حال حاضر تعریف کرده‌اید؟ وقتی‌که زن در گذشته ۴۰ درصد اقتصاد جامعه را در خانه انجام می‌داد؟ آیا مادران ما لباس‌های‌مان را وصله نمی‌کردند، در حالی‌که مردها کار می‌کردند برای تهیه‌ی غذای خانواده؟ درصد مهم اقتصاد خانه را از طریق همان وصل‌کردن‌ها و رفع و رجوع‌کردن‌ها رفع می‌نمودند و حالا همه آن نیازها به بیرون خانه آمده است.

**سؤال:** چگونه می‌توان گفت یک زن فعّال و دین‌دار در عرصه‌ی فرهنگی و اجرایی فعّال باشد و وظیفه اصلی خود که در خانه است را نیز بتواند حفظ کند؟

**جواب:** این دیگر هنر شماست که با نظر به عرایضی که شد بتوانید مطلب را جمع کنید و خود را در این تاریخ وارد نمایید و متوقف در گذشته نشوید. جرأت کنید در امروز و فردا زندگی نمایید. این سؤالات را نه از بنده و نه از هیچ‌کس دیگر نکنید، بگردید ببینید چگونه نگاه‌تان را به مسئله‌ی «زن» بازنمایی کنید، زیرا تا در این موارد سؤال کنید فکر نمی‌کنید. مولوی در همین رابطه می‌گوید:

گر نپرسی زودتر حل‌ات شود         مرغ صبر از جمله پرّان‌تر بود

 بعضی چیزها را نباید پرسید، حضرت خضر به حضرت موسی فرمودند: «فَلا تَسْئَلْني‏ عَنْ شَيْ‏ءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْراً» از من در این مسیر که قرار گرفته‌ای و این حضور که در ساحتی دیگر است؛ هیچ مپرس تا به خودی خود به آگاهی لازم برسی. با دقت در شرایطی که در آن هستید روحیه‌ی جمعِ فعالیت‌های اجتماعی و انجام وظایف خانه در شما شکل می‌گیرد، به جای آن‌که یک طرف را بگیرید و طرف دیگر را رها کنید.

**سؤال:** یکی از بزرگ‌ترین مشکلات امروز زنان برخورد با تناقضات جامعه است.

**جواب:** حرف اصلی بنده این است که اگر مسئله زن گفتمان فرهنگی جامعه نشود، شما نمی‌توانید به مردها بفهمانید چه کار باید بکنند و چگونه جایگاه زن در جامعه به رسمیت شناخته شود. چطور تهاجم فرهنگی یا اقتصاد مقاومتی، گفتمان جامعه می‌شود؟ عجیب است که فکر می‌کنیم موضوع زن مربوط به زنان است. رسالت شما این است که کاری کنید مسئله زن گفتمان جامعه بشود. یکی از خطرات بزرگ آینده این است که مسئله‌ی «زن» درست معنا نشود و ما امروز در این رابطه در ابتدای کار هستیم. وقتی موضوع «زن» گفتمان جامعه شود آن‌وقت تازه مردها متوجه می‌شوند باید در نگاه خود به زن تجدید نظر کنند. چه چیزی باعث شد تا مردی به نام حضرت امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» بفرمایند: «ما مفتخريم‏ كه بانوان و زنانِ پير و جوان و خرد و كلان در صحنه‏هاى فرهنگى و اقتصادى و نظامى حاضر و همدوش مردان يا بهتر از آنان در راه تعالى اسلام و مقاصد قرآن كريم فعاليت دارند». اگر خانم حسینی کتاب «دا» را شروع نکرده بود با آن‌همه اذیتی که شد، آیا رهبر معظم انقلاب«حفظه‌اللّه» می‌توانستند افتخار کنند و بگویند آن کتاب را نگاه کنید ببینید زن‌های ما چه اندازه در انقلاب نقش داشتند؟

**سؤال:** چرا هیچ‌کدام از پیامبران، خانم نبودند؟ اگر نقش زن در جامعه آن‌چنان که می‌فرمایید نقش اساسی است نباید بعضی پیامبران خانم بودند؟

**جواب:** حضرت آیت اللّه جوادی در کتاب «زن در آیینه‌ی جمال و جلال» می‌فرمایند؛ بعضی از کارهای پیامبران کارهایی بوده که برای شأن زنان مصلحت نبوده است و این تملق نیست، بلکه پیامبران در جهاد فی سبیل اللّه باید فرمانده‌ی کلّ قوا می‌شدند و شمشیر می‌کشیدند و لشکر را با میدان‌داری خود تشویق به مقابله می‌کردند و این برای روح زنان و نقش حساس و تربیتی آن‌ها کمال نیست، ولی قرآن در راستای یگانه بودن کمال زن و مرد می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى‏ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ»(نحل/97) برای رسیدن به حیات طیبه یعنی حیاتی که انسان بدون کدورتِ حجاب، حقیقت هر چیز را بفهمد، هرکس که عمل صالح انجام دهد، چه مرد و چه زن به آن می‌رسد. و از این لحاظ پس در رسیدن به کمال، بین زن و مرد تفاوتی نیست، هرچند در مسئولیت‌ها تفاوت می‌باشد.

 السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته

1. - شاید بتوان این اشکال را به سنت‌گرایانی گرفت که آن‌چنان به گذشته‌ی قدسی و افتخارآمیزِ ما خیره شده‌اند که به جهانی دیگر با سرمایه‌های گذشته فکر نمی‌کنند. [↑](#footnote-ref-1)
2. - ترجمه‌ي تفسير الميزان، ج‏16، ص: 438- إعلام الورى بأعلام الهدى، ص 90. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره‌ي جن، آيات 8 تا 10 [↑](#footnote-ref-3)
4. - براي روشن‌شدن معناي ممانعت فرشتگان مي‌توانيد به تفسير سوره‌ي حجر در تفسير الميزان و شرح صوتی آن از همين مؤلف رجوع فرماييد. [↑](#footnote-ref-4)
5. - خطبه‌ي 192، نهج‌البلاغه‌ي عبده، و 234 نهج‌البلاغه‌ي فيض الاسلام [↑](#footnote-ref-5)
6. - ده شاهي يعني نيم ريال. [↑](#footnote-ref-6)
7. - متأسفانه در بعضی از مثنوی‌ها، شعر اخیر را حذف کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-7)